

## نحوه برخورد با باغیان در فقه امامیه و عامه (و تطبیق با قانون مجازات اسلامی)

| افشین عبداللهی\* | استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران  
| وریا حفیدی | استادیار گروه فقه و حقوق شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران  
| زانا ملکیان | دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ایران  
| نشمیل شکری | دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، تبریز، ایران

### چکیده

منشأ جرم‌انگاری بغی، مقررات اسلامی و شرع مقدس است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از محاربه جدا و به عنوان مستقل جرم‌انگاری شد. با توجه به اینکه بغی، به عنوان یک جرم حدی و مستوجب اعدام پیش‌بینی شده است، انتظار این است نحوه مقابله و مجازات باغیان، با حساسیت زیاد و با در نظر گرفتن مبانی فقهی، تعیین و تشریح شود. بر این مبنا، موضوع این مقاله نحوه برخورد و مجازات باغیان در مقررات اسلامی و تطبیق با موضع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است تا مشخص شود که میزان مسئولیت کیفری باغیان در قانون تا چه میزان با آموزه‌های فقهی مطابق دارد. این تحقیق با روش تفسیری-تحلیلی، آیات قرآن و احادیث و منابع معتبر اسلامی را بررسی کرده و در پایان مشخص شد با وجود اینکه قانون‌گذار سعی کرده در جرم‌انگاری و مجازات باغیان به آموزه‌های فقهی پایبند باشد، اما در کیفرگذاری اشتباه کرده است و برای آن مجازات حد مقرر نموده است، درحالی‌که بیشتر فقها، به حدی بودن جرم مذکور نظر نداده‌اند.

واژگان کلیدی: اقدام مسلحانه، بغات، بغی، فقه اسلامی، مجازات.

### مقدمه

در مواردی گروهی از مسلمانان نسبت به وضع موجود در جامعه اسلامی اعتراض داشته و از اطاعت حاکم اسلامی خارج می‌شوند، این گروه در قرآن بغات یا باغیان خوانده شده‌اند. از آنجا که این گروه، مسلمان و مؤمن هستند، بدون شک شروع به جنگ با آنان سبب ایجاد مشکلاتی در جامعه اسلامی و هرج و مرج خواهد شد. از این رو باید قوانین و مقررات متنوعی اعم از کیفری و غیرکیفری برای مقابله با این گروه و خاموش کردن فتنه وجود داشته باشد تا با توجه به شرایط و اوضاع و احوال از آن‌ها بهره جست. تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم بغی به عنوان یک جرم مستقل پیش‌بینی نشده بود، بلکه مصادیق آن با عنوان محاربه جای می‌گرفت و اگر کسی با توجه به مقررات فقهی، مرتکب جرم بغی می‌شود، اتهام محاربه به وی تفهیم می‌شد (آقابابایی، ۱۳۸۵: ۱۱۸). در حالی که جرائم محاربه و بغی، عناوین فقهی هستند که تعریف خاص خود را دارند و قوانین کیفری نیز باید با توجه به این تعاریف فقهی، این اعمال را جرم‌انگاری کند. از این رو، نمی‌توان کسی را که ماهیثاً مرتکب جرم بغی شده است، به اتهام محاربه محکوم کرد، به ویژه آنکه از نظر مجازات و حتی برخی نهادهای مساعد مانند توبه با هم تفاوت دارند. پس قانون‌گذار باید به تعریف فقهی، مبانی و شرایط وقوع آن پایبند باشد. جالب آنکه در ماده ۱۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ مانند ماده ۱۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ تأکید شده بود که حد، به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است. اما در بسیاری موارد افراد باغی به مجازات محاربه محکوم می‌شدند. با توجه به این اشکالات، ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ عنوان بغی را جداگانه جرم‌انگاری کرد و آن را اقدام گروهی از افراد می‌داند که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه می‌کنند. مستنبط از مقررات فقه اسلامی، چنانچه اعضای گروه باغی از سلاح استفاده کرده باشند، به اعدام محکوم می‌شوند. به بیان دیگر، ظاهراً مجازات اعدام در این ماده در شرع مقدس تعیین شده است و به همین دلیل، قانون‌گذار آن را تعیین کرده است. پرسشی که با نگاهی به آیات قرآن، احادیث و منابع معتبر فقه عامه و امامیه مطرح می‌شود، این است که آیا در فقه اسلامی، مستقیماً مجازات اعدام پیش‌بینی شده است؟ حاکم اسلامی تکلیف به اعمال راهکارهای دیگر در خاموش کردن فتنه ندارد؟ آیا بغات به محض اعلام نافرمانی از حاکم اسلامی مجرم و قابل مجازات هستند؟ پرسش دیگر اینکه در صورت دستگیری باغیان و شکست آنان در جنگ، باز هم مطابق مقررات فقهی به مجازات محکوم می‌شوند؟ در پاسخ به این سؤالات باید گفت که پس از وقوع نافرمانی از سوی باغیان، مطابق آموزه‌های شرع مقدس اسلامی، نوع مجازات و مقابله با آنان پیش از وقوع درگیری و

بعد از آن متفاوت خواهد بود. از این رو، با توجه به سؤالات مذکور، در ادامه نحوه برخورد حکومت اسلامی در دو مرحله پیش از وقوع درگیری و قیام (قسمت اول) و بعد از وقوع درگیری (قسمت دوم) بحث می‌شود.

#### ۱- برخورد با باغیان پیش از قیام و درگیری

اسلام مقابله و جنگ با باغیان را واجب کرده است، اما در عین حال، راهکارهای خاتمه‌دادن فتنه‌های داخلی میان مسلمانان را به خوبی نشان داده و شیوه‌های منحصر به فردی را برای مهار کردن بحران تجویز کرده است. بدیهی است که از نگاه عقلی جنگ و خون‌ریزی که سبب اضاعه اموال و اتلاف جان‌ها می‌شود، آخرین راه برای حل مشکل بغی است؛ که در فقه اسلامی نیز این امر مورد توجه بوده و قبل از درگیری با باغیان سلسله مراتبی پیشنهاد شده است، که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود.

#### ۱-۱- روشنگری پیش از قیام

مسئله پایان دادن به فتنه بغی در اسلام، که توسط عده‌ای از مسلمانان صورت می‌گیرد، مهم‌تر و سخت‌تر از مقابله با شرارت‌های مشرکان و کافران حربی علیه اسلام و مسلمانان نیست (ابن قدامه، ۱۴۲۱: ۲۴۸). دعوت کافران و معاندان به اسلام و پذیرش حقیقت، پیش از هر اقدام نظامی و جنگ است. وقتی رأفت اسلامی چنین اقدام پیشگیرانه‌ای را در مقابل دشمنان لازم می‌شمارد، به طریق اولی در مقابل هم‌کیشان منحرف نیز چنین کاری لازم می‌نماید. بدیهی است اگر با وجود روشنگری‌ها، باغیان از موضع خود برنگشته و بنای بر نابودی حکومت و خلع حاکم عادل را داشته باشد و بر ستمگری خود اصرار کند، باید به مقابله با آنان برخاست. شایان ذکر است هرچند بغی حرام است و بغات گناهکار به حساب می‌آیند، اما آن‌ها از اسلام خارج نشده‌اند و مسلمان محسوب می‌شوند؛ زیرا خداوند متعال آن‌ها را مؤمنان خطاب می‌کند «وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»<sup>۱</sup> هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم پیکار کردند، بین آن‌ها آشتی برقرار کنید.<sup>۲</sup> در این آیه بغات نیز همانند سایر مسلمانان، با عنوان گروه مؤمنان خطاب شده است. البته برخی عقیده دارند که اهل بغی نزد فقهای امامیه کافر هستند؛ یعنی

۱. آیه ۹ سوره حجرات.

۲. برخی مفسرین بر این عقیده‌اند که ارتباط مستقیمی بین آیه ۹ سوره حجرات و قیام علیه حکومت قابل استنباط نیست و در تفسیر خود از آیه مزبور به بغی و قیام علیه حکومت اشاره نکرده‌اند (طبابایی، ۱۹۹۷/۱۸: ۳۲۴) و حتی عده‌ای این آیه را بی‌ارتباط با بغی می‌دانند (مقداد، ۱۴۲۲: ۳۸۶).

به محض اینکه عده‌ای از اطاعت امام عادل سرپیچی کردند و به جنگ برخاستند، از اسلام خارج می‌شوند (طوسی، ۱۳۸۷/۹: ۱۴).

براساس آیه مذکور، اولین راهکار با مؤمنان باغی آن است که دعوت به صلح و سازش شوند تا از اختلافی که ایجاد شده است باز گردند. فعل امر «فأصلحوا بین اخویکم» نشان‌دهنده وجوب ایجاد صلح بین برادران مؤمن می‌باشد و خداوند در این آیه باغیان را با دو صفت «برادر» و «مؤمن» توصیف کرده که نشان‌دهنده آن است، بغی سبب نمی‌شود که پیوند برادری بین مؤمنان از هم گسسته شود (شافعی، ۱۴۱۰/۴: ۲۲۷). بدیهی است که نخستین گام در ایجاد صلح و آرامش، روشنگری و ایجاد فضای گفتگو برای زدودن سوء تفاهم، بیان شکایات و علل قیام است.

شیخ طوسی در این زمینه عقیده دارد اگر در جایی حکم شد به اینکه این افراد بغات هستند، جنگ با آنان حلال نیست، مگر اینکه امام نماینده‌ای به سوی آنان گسیل دارد تا با آنان مذاکره کند و در رابطه با موضوع انتقام‌گیری آنان روشن نماید. پس از این روشنگری، اگر برگشتند که مطلوب حاصل شده است و اما اگر برگشتند، با آنان جنگ نماید (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۵). سایر فقهای امامیه نیز نظر مشابهی دارند و تأکید می‌کنند امام با بغات شروع به جنگ نمی‌کند، مگر اینکه برای آن‌ها روشنگری صورت گرفته باشد (حلی، ۱۴۰۳: ۴۶۷). البته این در صورتی است که امکان چنین امری وجود داشته باشد و فضا برای طی چنین مقدماتی مهیا باشد. طبیعی است اگر باغیان فرصت چنین امری را نیز از خود سلب کنند، حاکم چنین وظیفه‌ای نخواهد داشت. برخی فقها گفته‌اند جنگ با باغیان بعد ارسال نماینده به سوی آنان و پرسش از علت خروج‌شان و توضیح در مورد چیزی که موجب شبهه آنان شده است و حل آن شبهه و کشف واقعیت واجب می‌شود، مگر اینکه از شر و فساد آنان بترسد و چنین امری در حق آنان ممکن نباشد، اما اگر روشنگری آنان ممکن باشد، این امر بر حاکم اسلامی واجب است (حلی، بی تا: ۴۱۰).

کسانی از فقهای حنفیه در این باره قائل به تفصیل شده است؛ به این صورت که اگر اعضای گروه مسلح باشند و احتمال جنگ نیز وجود داشته باشد، حاکم اسلامی باید ضمن خلع سلاح، آنان را زندانی کند و اگر این شرایط وجود نداشته باشد، شایسته است که آن‌ها را دعوت به اطاعت از خود کند (کسانی، ۱۴۰۶/۷: ۱۴۰). مطابق نظر برخی دیگر، بغی اسم ذم نیست، زیرا بغات براساس تأویلی که به اعتقاد خودشان جایز است با حاکم اسلامی مخالفت می‌کنند، هر چند که آن‌ها در این راه دچار خطا و اشتباه شده‌اند، زیرا در میان آن‌ها کسانی هستند که اهیلت اجتهاد را دارند و براساس اجتهاد خویش با حاکم اسلامی مخالفت می‌کنند (رملی، ۱۴۰۴/۷: ۳۸۲)، از این رو بدو باید برای آن‌ها روشنگری صورت گیرد.

به هر حال از میان فقہایی که بحث بغی را مطرح کرده‌اند، بیشتر آنان بحث روشنگری پیش از جنگ را متذکر شده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴۸۳). در مورد جواز آغاز کردن جنگ بدون دعوت به مذاکره و روشنگری، برخی فقہای حنفی قائل به جواز جنگ بدون مذاکره و دعوت به بازگشت هستند و استدلال آن‌ها برای جواز این کار آن است که باغیان مسیر و کاری را که انتخاب کرده‌اند از روی آگاهی به عواقب و نتایجش می‌باشد، هرچند روشنگری، بیان و اثبات اشتباه‌شان به آن‌ها بهتر است<sup>۱</sup> (شیبانی، ۱۹۷۵: ۳۷۷) همچنین گفته شده است که جنگ و مقابله با آن‌ها بدون دعوت جایز است، زیرا دعوت واجب نیست (ابن عابدین، ۱۴۱۹/۳: ۳۱۱).

نکته دیگر اینکه فقہای حنفی تأکید دارند که باغیان تا زمانی که عهد خود را با حاکم برهم نزده و دست به سلاح نبرده‌اند، نباید از حقوق شهروندی و درآمدهای معمول بازداشته شوند. مستند این امر برخورد علی بن ابی طالب با خوارج بر سر موضوع حکمیت است که ایشان در بین خطبه‌های نماز جمعه به آن‌ها تذکر داده و فرمودند که سخن و تأویل اشتباهی در پیش گرفته‌اید با این وصف شما را از حضور و آمدن در مکان‌های عمومی همچون مساجد برای ذکر خداوند باز نمی‌داریم و موجب و غنیمت‌هایی که به بقیه مسلمانان داده می‌شود، به شما نیز پرداخت می‌گردد تا زمانی که پیمان‌شکنی نکرده و جنگ را شروع نکرده‌اید. نکاتی که از این اقدام علی بن ابی طالب استنباط شده است، علاوه بر عدم محرومیت باغیان از حقوق شهروندی، عدم تعرض آن‌ها به حبس یا قتل است. بدین معنا که تا زمان ثابت شدن بغی، ایشان از حبس و قتل باغیان خودداری فرموده و به محض بی‌حرمتی و اسناد کفر به حضرت، آن‌ها را تعزیر نکرده است (سرخسی، ۱۴۱۴/۱۰: ۱۲۵). از دیگر شواهد لزوم روشنگری در جنگ، ارسال عبدالله بن عباس توسط علی بن ابیطالب برای مذاکره با اهل حروراء است که به ایشان فرمود تا با آن‌ها به مذاکره بنشینند و در صورت اجابت و بازگشت، آن‌ها را به حال خود رها کرده و در صورت عدم پذیرش با آن‌ها اعلام جنگ کند تا دست از طغیان بردارند. بدیهی است که در صورت مؤثر واقع شدن مذاکرات و بازگشت از بغی و متفرق شدن، مورد مؤاخذه قرار نگرفته و مجازات نمی‌شوند (کاسانی، ۱۴۰۶/۷: ۱۴۰).

از آنچه گذشت استنباط می‌شود که فقہای اهل سنت غیر از حنفیان (غیر از موارد جزئی) در وجوب قتال و کیفیت جهاد با بغات اختلاف نظری با فقہای شیعه ندارند و بر این مسئله اتفاق دارند که باید پیش از جنگ با باغیان گفت‌وگو و مذاکره صورت گیرد و واجب و لازم دانستن این امر به آیه

۱. لزوم روشنگری پیش از آغاز جنگ بر حاکم واجب نبوده و اگر بدون روشنگری نیز وارد جنگ شود، ایرادی ندارد، چون باغیان به عاقبت کار و خطرهای مسیری که در پیش گرفته آگاه بوده و حکم آن‌ها همچون حکم مرتدان و کفار حربی است که با علم به نتایج تصمیم‌شان وارد جنگ شده‌اند (سرخسی، ۱۴۰۶/۱۰: ۱۲۸).

بغی و سیره امامان و عقلایی بودن مسئله برمی‌گردد. همچنین در میان مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت نیز تفاوت عمده‌ای دیده نمی‌شود و تقریباً می‌توان گفت که در مسئله قتال با بغات بین مذاهب مختلف اسلامی اتفاق نظر وجود ندارد. حتی در مسائل جزئی و فرعی نیز اختلاف نظر جدی دیده نمی‌شود. برای مثال، در مسئله ارشاد و نصیحت بغات پیش از شروع به جنگ، فتوای مذاهب عامه و مستندات آن عیناً کلام فقهای امامیه است. برخی در این باره گفته‌اند شافعیه، مالکیه و حنابله معتقدند امام تا زمانی که اهل بغی شروع به جنگ نکردند، نباید جنگ را آغاز کند... و همچنین امام باید شخص امین، باهوش و خیرخواهی را به سوی بغات بفرستد تا از آنان درباره مشکلاتشان سؤال کند و اگر شبهه یا مظلومه‌ای وجود داشت، آن را برطرف سازد و به نصیحت و خیرخواهی اصرار بورزد و اهل بغی را از عاقبت بر جنگ آگاه سازد و در صورتی که فایده نداشت، شروع به جنگ کند... ابوحنیفه هم در این زمینه همین نظر را دارد (جزیری، ۱۴۱۹: ۴۲۰).

با وجود اینکه در خصوص روشنگری پیش از جنگ می‌توان ادعای اجماع بین فقهای امامیه و عامه کرد، اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص سکوت کرده و روشنگری را لازم ندانسته است و مستقیماً جواز برخورد با باغیان یا افرادی را که قصد بغی دارند، داده است. در حالی که باغیان، مسلمان و مؤمن هستند و ممکن است در خصوص موردی برای آن‌ها شبهه‌ای به وجود آمده باشد، از این رو باید با مذاکره و گفتگو درصدد رفع شبهه برآمد. بدیهی است که مسلمانان و مؤمنان مدام در حال تفکر و تعقل هستند و اتفاقاً توصیه آیات قرآن است که می‌فرماید «ای مؤمنان تعقل کنید». بدیهی است چنانچه انسان عاقل، تفکر و تحلیل کند، ممکن است سؤالات زیادی در ذهنش مطرح شود که باید به آن‌ها پاسخ داده شود. این سؤالات می‌تواند در خصوص وحدت، نبوت، معاد و حکومت اسلامی باشد. اگر به درستی به آن‌ها پاسخ داده نشود ممکن است به حدسیات ذهنی خود رجوع و با آن‌ها مخالفت کند. اساس حکومت اسلامی هم یکی از آن‌ها است؛ به ویژه اینکه امروزه فناوری‌های جدید و شبکه‌های ماهواره‌ای مدام در حال تبلیغ و تحلیل هستند. البته در پاسخ باید گفت که قانون مجازات، یک قانون کیفری است و در آن، صرفاً به ضمانت‌اجراهای جرائم اشاره می‌شود و نه واکنش‌های غیرکیفری. اما اگر در عمل برای باغیان روشنگری صورت نگرفته باشد، در عمل مقام قضائی با توجه عدم احراز تمامی شروط جرم بغی و نیز قاعده درأ، می‌تواند از صدور حکم به مجازات حدی صرف نظر کند. به بیان دیگر، از آنجا که به استناد ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات جرم بغی در شرع مقدس تعیین شده است، دادگاه به منظور صدور حکم به مجازات ماده ۲۸۷ (به عنوان یک مجازات شرعی) بدو باید شروط آن را در عمل احراز کند که در این خصوص مراجعه به منابع و فتاوای معتبر فقهی نقش

روشنگرانه خواهد داشت. از این رو، عدم ذکر «شرط روشنگری پیش از قیام» در ماده قانونی، مشکلی در خصوص حکم یا عدم آن به مجازات بغی ایجاد نمی‌کند. البته با توجه پیشرفت‌های فنی امروزه، نیازی نیست روشنگری حتماً حضور و فیزیکی باشد، بلکه می‌تواند از طریق شبکه‌های رایانه‌ای و مخابراتی باشد، به گونه‌ای که از روشنگری مطلع شوند. نکته مهم اینکه اگر در اثر روشنگری باغیان توجیه شدند و از ادامه کار منصرف شدند، مطابق نظرات فقهی پیش‌گفته و به‌ویژه آیه ۹ سوره حجرات، دستگیری و اعمال مجازات جایز نیست؛ در حالی که در ق.م.ا تعزیرات ۱۳۷۵ می‌توان آن‌ها را به استناد ماده ۶۱۰ به اتهام جرم تبانی محاکمه و مجازات کرد.

#### ۱-۲- آغاز نکردن جنگ

چنانکه گذشت، حاکم اسلامی موظف است پیش از اقدام به جنگ، باغیان را به حق دعوت کند و حتی‌المقدور شبهه آنان را برطرف کند. پرسشی که پس از آن قابلیت طرح دارد اینکه آیا پس از روشنگری و رد دعوت حاکم از سوی باغیان، رهبر و حاکم اسلامی مجاز است شروع به جنگ کند یا اینکه باید صبر نماید تا آن‌ها ابتدا شروع به جنگ کنند و حاکم تنها پاسخ آن‌ها را بدهد؟ مطابق نظر فقهای شیعه «لانبذکم بالقتال» ما شروع به جنگ نمی‌کنیم (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۹). البته این سخن به معنی عدم آمادگی و سامان ندادن از اقدامات تأمینی و بازدارنده برای حکومت نیست. پس زمانی که علائم و نشانه‌هایی از حرکت مسلحانه دیده شد، می‌توان با استفاده از این حق و برای غافلگیر نشدن در برابر باغیان، مسائل لازم را رعایت کرد. به هر حال، یکی از وظایف حاکم اسلامی در مقابل باغیان این است که در مقام دفاع برآید و اجازه دهد آنان شروع به جنگ کنند. به همین منظور فقها تأکید کرده‌اند در صورتی که بغات از حاکم اسلامی درخواست مهلت کنند تا درباره اقدامات‌شان بیشتر بیاندیشند، پس از تأیید شدن این ادعا، زمان در اختیار آن‌ها قرار داده می‌شود. مطابق نظر شیخ طوسی «اگر زمان درخواستی کوتاه باشد، به آنان فرصت داده می‌شود، زیرا در آن مصلحت وجود دارد، اما در صورتی که زمان طولانی را درخواست کنند، امام درباره این تقاضا تحقیق می‌کند که اگر برای حیل و سازماندهی و تکمیل نیرو باشد این مهلت به آن‌ها داده نمی‌شود و اگر قصدشان اندیشیدن است و امیدی وجود داشت، به آنان مهلت می‌دهد» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۱).

فقهای حنفی نیز چنین عقیده‌ای دارند؛ اگر اهل بغی چند روز یا یک‌ماه از حکومت درخواست مهلت کنند تا در کار و امور خویش فکر کرده و از اتخاذ تصمیم شتاب‌زده پرهیز کنند، در این حالت لازم است حاکم اسلامی با در نظر گرفتن جوانب احتیاط، در صورت عدم احتمال خطر یا ضرری برای جامعه بدان‌ها فرصت دهد. اما چنانچه درخواست مهلت باغیان به منظور جلب کمک‌های بیشتر یا

رسیدن تسلیحات جدید بوده و یا به هدف تغییر شرایط آب‌وهوایی و سخت‌تر شدن شرایط جنگی برای نظامیان حکومت باشد؛ حاکم نباید با درخواست آن‌ها موافقت کند (شیبانی، ۱۹۷۵: ۳۷۷).

شایان ذکر است، آغاز نکردن جنگ از سوی حاکم، به این دلیل پیشنهاد می‌شود تا از ریختن خون مسلمانان جلوگیری شود. بر این اساس، مقدمات نارضایتی از اوضاع موجود و یا نقد حاکم، مشمول بغی نمی‌شود. چنان‌که در زمان علی بن ابیطالب، پنج نفر از خوارج در مسجد کوفه نشسته و نسبت به علی بن ابیطالب اهانت می‌کردند، در این زمان یکی از یاران حضرت، سردسته آن‌ها را گرفته و جمع را متفرق نموده و شخص هتاک را به حضور علی بن ابیطالب برده و عرض کرد که این فرد ضمن هتاک، قسم خورده است که شما را به قتل می‌رساند. حضرت در پاسخ فرمودند: او را رها کن، چون به جرم قتلی که اتفاق نیفتاده نمی‌توان کسی را مجازات کرد و سزای هتاک او دو چیز است، عفو یا مقابله به مثل که من عفو را ترجیح داده و اگر کسی نیز به عفو راضی نبود، می‌تواند به مانند او هتاک کند. بر این اساس، تا زمان عدم تحقق بغی نمی‌توان مخالفان را به جرم بغی محکوم و جنگ را با آن‌ها آغاز کرد (سرخسی، ۱۴۱۴/۱۰: ۱۲۴-۱۲۵).

آنچه از نظر فقهای امامیه و عامه استنباط می‌شود، اینکه اگر باغیان جنگ را شروع نکردند، حاکم اسلامی نیز نباید اقدام خاصی را انجام دهد. با توجه به برخورد فوق از سوی امام علی (ع)، می‌توان گفت از آنجا که باغیان صرفاً در مرحله قصد مجرمانه قرار دارند، نمی‌توان آنان را به جرم خاصی محکوم یا آن‌ها را دستگیر کرد. علی‌رغم این صراحت، قانون‌گذار در ماده ۲۸۸ چنین تفکیکی را قائل نشده است و مقرر کرده چنانچه اعضای گروه باغی، پیش از ورود به درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، باز هم مجرم هستند و باید به مجازات محکوم شوند. به نظر می‌رسد رویکرد قانون‌گذار در ماده مزبور به استناد قاعده «تعزیر به ما یراه الحاکم» است، اما تا حدودی سخت‌گیرانه است؛ زیرا تعیین مجازات ۱۰ تا ۱۵ سال (در فرض باقی ماندن گروه) و ۲ تا ۵ سال (در فرض از بین رفتن گروه) برای افرادی که در مرحله قصد مجرمانه و تهیه مقدمات جرم هستند، نامتناسب است. به‌ویژه آنکه از احتمال ارتکاب جرم و خطرات آن کاسته شده است. از این رو، شایسته است قانون‌گذار در خصوص مجازات باغیان نیز، اصل تناسب جرم و مجازات را مدنظر قرار دهد و با توجه به اینکه در فقه اسلامی و به‌ویژه سیره امام علی (علی)، مجازات خاصی برای باغیان پیش از درگیری پیش‌بینی نشده است، ضرورت دارد قانون مجازات اسلامی در این زمینه برخورد خفیف‌تری اعمال کند.

### ۱-۳- دستگیری باغیان پیش از توبه و درگیری

از اختیارات حاکم اسلامی در برخورد با باغیان جواز حبس و دستگیر کردن آن‌ها برای جلوگیری از فتنه و فساد بزرگ‌تر است. چنان‌که فقهای حنفی اشاره کرده‌اند، هر گاه امام از قیام و سرپیچی



خوارج اطلاع حاصل کرد و آمادگی آن‌ها برای شروع جنگ را دریافت، شایسته است که امام آن‌ها را دستگیر کرده و حبس کند تا مقدمات فتنه را از بین ببرد و آن‌ها به جایگاه خویش بازگردند و از آن‌ها بخواهد که توبه کنند. بدیهی است که عدم برخورد قاطع در این مرحله سبب گسترش فتنه در جامعه و ریختن خون مسلمانان می‌شود (سرخسی، ۱۴۱۴/۱۰: ۱۲۵) هر گاه قصد باغیان برای شورش محقق شد، جایز است حاکم آن‌ها را دستگیر کرده و پیش از خارج شدن اوضاع از کنترل آن‌ها و گسترش فتنه آن‌ها را در حبس نگه دارد، اما اجازه کشتن ندارد (طوسی، ۱۴۰۷/۸: ۱۴۱) فقهای دیگر اهل سنت نیز در همین زمینه تأکید کرده‌اند هرگاه حاکم از آماده‌شدن باغیان برای جنگ و تهیه جنگ‌افزار توسط آنان اطلاع حاصل کرد و مقدمات جنگ را در اعمال آن‌ها دید می‌تواند که آن‌ها را دستگیر و حبس کند تا از فتنه دست برداشته و آن‌ها را دعوت به توبه نماید؛ چون ترک و واگذاری آن‌ها سبب تشدید فتنه و ایجاد خطرات بزرگ‌تر در جامعه می‌شود (کاسانی، ۱۴۰/۱۰: ۴۷).

با توجه به نظرات مذکور، اینکه حاکم می‌تواند پیش از درگیری، اقدام حبس کردن باغیان کند، تردیدی وجود ندارد. اما اگر افراد باغی از حیث داشتن یا نداشتن گروه متفاوت باشند، احکام مترتب بر آن‌ها نیز مختلف خواهد بود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ۱-۳-۱. ادامه مرکزیت گروه

مطابق نظر فقهای امامیه، اگر آن‌ها دارای گروهی باشند که به‌سوی آنان باز می‌گردند، جایز است که با آن‌ها جنگید و فراریان آن‌ها دنبال شود و مجروحان آن‌ها کشته شود (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۳۲۵). این روش، در نبردهای حضرت علی (ع) با شورشیان و باغیان نمایان شد. در بسیاری از کتب معتبر حدیثی، این روایات نقل شده است. نامه نهج البلاغه، خود بیانگر عمل به این روش است، اما از آنجا که هدف جنگ با شورشیان، بازگشت آنان به اطاعت حق و رها کردن فتنه از جانب آنان است، «قتال با آنان تا زمانی ادامه می‌یابد که دست از مبارزه بردارند و از معصیت مرتکب شده توبه کنند. بعد از تسلیم‌شدن آنان در هر مرحله‌ای از جنگ که باشد، قتال با آنان حرام می‌شود و این مسئله اجماعی است و روایات زیادی هم بر آن دلالت دارد (کاظمی، بی‌تا: ۳۶۲).

فقهای عامه نیز معتقدند در صورتی که مرکزیت گروه باقی مانده باشد یا امکان تجمع دوباره آن‌ها وجود داشته باشد، در این صورت جایز است اسیران را کشته و فراریان از میدان جنگ را تعقیب کرد و زخمی‌های جنگی را به اسارت درآورد. در این حالت می‌توان از اموال و جنگ‌افزارهای باغیان برای جنگ و ضربه زدن به خودشان نیز استفاده کرد (شیبانی، ۱۹۷۵: ۳۷۱). اما، فراریان باغی از جنگ را نمی‌توان کشت، مگر آنکه دارای گروهی باشند که بدان پناه ببرند که در این صورت تعقیب و کشتن فراریان جایز است (شیبانی، ۱۹۷۵: ۴۰۴). البته برخی گفته‌اند که در این مرحله از جنگ، اگر

باغیان به شکلی غیر از توبه، مثل انداختن سلاح و شکستن آن یا هر شیوه دیگری، از کار خود پشیمان شوند، جنگ کردن با آنان حرام می‌شود و این به دلیل ارفاق و فرصتی است که در شرع مقدس برای این افراد در نظر گرفته شده است (صدر، ۱۴۲۰: ۳۹۰). به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی که اعدام را پیش از درگیری جایز نمی‌داند، بیشتر از این دیدگاه تأثیر پذیرفته است. همچنین مطابق ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی هرگاه اعضای گروه باغی، پیش از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه محکوم می‌شوند. این موضع قانون‌گذار نیز منطبق با دیدگاه فقها است تا زمانی که دست از مبارزه برندارد و بدیهی است اگر توبه کنند، اعمال حبس برخلاف نظر فقهای امامیه و عامه است و باید مقررات توبه اعمال شود که نحوه آن در قسمت مربوط به توبه بحث می‌شود.

### ۱-۳-۲. فقدان مرکزیت گروه

اگر مرکزیت گروه از بین رفته باشد، امام می‌تواند باغیان را دستگیر کرده و آن‌ها را حبس کند تا فتنه به طور کامل ریشه‌کن شده و باغیان را تا زمان توبه در حبس نگه دارد و واجب است که افرادی که دارای قدرت نظامی هستند، به حاکم رد تا در راستای ریشه‌کنی بغی همکاری کنند. شایان ذکر است، برخی فقها معتقدند بعد از اتمام جنگ، فراریان و اسیران کشته می‌شوند و لزومی به مداوای زخمی‌ها وجود ندارد، بلکه می‌توان آن‌ها را نیز از دم تیغ گذراند (سمرقندی، ۱۴۱۴/۳: ۳۱۳)، اما ابن براج بر این عقیده است که در این مرحله، افراد باغی اگر دارای گروهی نباشند که به سوی آن‌ها برگردند، کشتن آنان و تعقیب کردن اسیران آنان و کشتن مجروحان آنان جایز نیست (ابن براج، ۱۴۰۶: ۳۲۵). سایر فقهای امامیه هم نظر مشابهی دارند. در صورتی که مرکزیت گروه از بین رفته و امکان تجمع آن‌ها نیز از بین رفته باشد، در این صورت جایز نیست که فراریان از میدان جنگ را تعقیب کرده و یا اسیران‌شان را کشته و یا زخمیان را به اسارت درآورد (طوسی، ۱۳۵۸: ۳۱۱ و حلی، ۱۴۱۰: ۲۶۵) قانون مجازات اسلامی نیز متأثر از این دیدگاه در ماده ۲۸۸ مقرر کرده، هرگاه اعضای گروه باغی، پیش از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه پنج (دو تا پنج سال) محکوم می‌شوند.

### ۲- برخورد با باغیان بعد از وقوع درگیری

چنانچه با وجود فرستادن نماینده از سوی حاکم اسلامی و روشنگری، باغیان متنبه نشده و بر موضع خود اصرار داشته باشند و حتی شروع به جنگ کنند، مقررات فقهی و قانون مجازات اسلامی، رویکرد شدیدتری اتخاذ کرده که در ادامه با رویکرد تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱-۲- اصرار بر قیام از سوی باغیان و ضرورت کشتن آنها

چنانچه باغیان جنگ را شروع کنند، حجت بر آنها تمام شده و لشکر حق اجازه جنگ و دفاع را خواهند داشت (الحلبی، ۱۴۱۷/۲: ۱۸۴) و در صورتی که باغیان بر جنگ اصرار داشته باشند و به حقیقت تن ندهند، جنگ (قتال) باید ادامه یابد تا فتنه باغیان خاتمه یابد. کشتن باغیان در صورت اصرار بر جنگ در حین قیام واجب است، زیرا فرض این است که تنها در این صورت، تهدید آنها برداشته شده و در نتیجه فلسفه جنگ با باغیان تحقق می یابد. به عبارت دیگر، مقتضای ادله ای که مقابله با باغیان را واجب کرده بود، همچنان باقی می ماند تا اینکه با کشته شدن باغیان درگیری خاتمه یابد (حلی، بی تا: ۱۵۶). همان طور که در ادامه اشاره خواهد شد، باید توجه داشت که منظور از قتال بعد از وقوع درگیری، مجازات نیست، بلکه منظور دفاع از حکومت اسلامی و جنگ با باغیان و در صورت ضرورت کشتن آنان حین جنگ (قتال) است. به بیان دیگر، از واژه قتال در کلام فقها، مجازات اعدام یا هر نوع مجازات دیگری استنباط نمی شود. در همین زمینه، اگر باغیان در جنگ مغلوب شوند، به اسارت گرفته نمی شود و اسیران و مجروحان شان مجازات (کشته) نمی شود و اموال آنها (اعم از منقول و غیر منقول) به عنوان غنیمت تقسیم نمی شود (شریف المرتضی، ۱۴۱۷: ۳۸۹). البته برخی دیگر از فقهای امامیه بدون استناد به آیه شریفه، با استدلال دیگری، مجازات باغیان را به حد محاربه حواله داده است. ابن ادریس می گوید بغات برای کار خود باید توجیه و تأویل جایز (محکمه پسند) داشته باشند، در غیر این صورت حکم محارب خواهند داشت (حلی، ۱۴۱۰: ۳: ۲۶۴).

کشتن باغیان حین قیام در ق.م. ۱۳۹۲ تا حدودی قابل انطباق با برخی مواد است. در این زمینه، مطابق ماده ۱۵۶ این قانون، چنانچه باغیان قیام مسلحانه را شروع کنند، از آنجا که این اقدام مسلحانه است و خوف آن می رود که موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال شود، از این رو برای دفع آن می توان اقدام به دفاع مشروع کرد و در صورت لزوم، باغیان را به قتل رساند. با توجه به شرط تناسب و ضرورت در دفاع مشروع، بدیهی است که مراحل دفاع باید رعایت شود. بدین معنی که اگر سلاح مورد استفاده باغیان کشتار جمعی مانند آتش و منجنیق باشد، برای دفع آن و در صورت ضرورت (طوسی، ۱۳۸۷/۸: ۳۱۴) می توان از سلاح های مشابه استفاده کرد.

شایان ذکر است، اگر باغیان در فشار جنگ قرار گیرند، ممکن است برای رهایی خود به هر حيله ای متوسل شوند، چنان که در زمان حضرت علی با بالا بردن قرآن ها و دعوت حکم الله، جنگ را مغلوبه کردند. تدبیر جنگی اقتضا می کند که به این حيله ها اعتنا نشود. اگر اهل بغی هنگام فائق آمدن بر آنها، به بلند کردن قرآن و دعوت به حکم الله رو بیاورند، در حالی قبلاً به آن دعوت شده و پاسخ نداده اند، به این کار آنها اعتنایی نمی شود و از جنگ با آنان دست کشیده نمی شود، مگر

برگشت‌شان به حق (حلی، بی تا: ۱۵۶). به بیان دیگر، اگر حاکم مهلت دادن به باغیان را به مصلحت نداند، هیچ بهانه و وثیقه‌ای از آن‌ها پذیرفته نخواهد شد. در هر حال در این موارد، حکم ثابت شرعی وجود ندارد، بلکه تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها از اختیارات دولت اسلامی است که به اقتضای شرایط و مصالح اسلام، مسلمانان و کشورهای اسلامی تصمیم می‌گیرد (پورحسین، ۱۳۹۱: ۲۴۵). با ثابت شدن حکم قتل برای باغیان حین قیام، هر کاری که این امر را تسهیل کند، باید انجام شود و موانع پیش‌روی این امر باید برطرف شود.

## ۲-۲- مجازات فراریان و اسیران

مطابق نظر فقهای امامیه پس از جنگ و شکست باغیان، فراریان مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند، اسیران به قتل نمی‌رسند و مجروحان نیز کشته نمی‌شوند (طوسی، ۱۳۵۸: ۳۱۱). همچنین حرمت زنان باید حفظ شده و مالی از باغیان گرفته نشود؛ چون هدف از بین بردن فتنه بوده که حاصل شده است و امور ذکر شده نوعی خروج از عدالت به‌شمار می‌آید. البته گفته شد مگر آنکه مرکزیت‌شان باقی باشد و احتمال به‌هم پیوستن و ایجاد خطر مجدد احساس شود که در این صورت تعقیب فراریان و کشتن اسیران و زخمی‌ها جایز خواهد بود (طوسی، بی تا/ ۲: ۶۸). از دلایلی که فقها برای جواز تعقیب و قتل ذکر کرده‌اند، آن است که در صورت احتمال وقوع فتنه، کشتن اسرا و زخمیان، سبب تضعیف روحیه باغیان باقی مانده شده و جرأت آن‌ها برای از سرگیری فتنه را به شدت کاهش می‌دهد و در واقع با استناد به قاعده «دفع افسد به فاسد»، امکان بروز فتنه را کاهش می‌دهد (سرخسی، ۱۴۱۴/۱۰: ۱۳۱).

مطابق نظر فقهای امامیه و حنفی، اگر اهل بغی در پشت جبهه گروه تدارک کننده دارند، باید مجروح‌شان را از پای درآورد و گریخته‌شان را تعقیب کرد و این به جهت دفع شرارت آنان است تا اینکه به گروه خود ملحق نشوند و اگر در پشت جبهه گروه و پشتیبان ندارند، فراری آنان تعقیب نمی‌شود مجروح‌شان از پای در نمی‌آیند و اسیرشان کشته نمی‌شود، زیرا شرّ آنان دفع شده و مطلوب هم همین است (حلی، ۱۴۰۹: ۳۰۷؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۳۳۵ و الجزیری، ۱۴۱۹: ۴۹۱). دلیل فقهای امامیه بر عدم جواز کشتن اسیر، اجماع و روایتی است که عبدالله ابن مسعود از پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- نقل می‌کند به این شرح که پیامبر فرمودند: «حکم کسانی از امت من که تجاوز کرده‌اند، چیست؟ عرض کردم خدا و رسولش آگاه‌ترند. فرمود: گریخته آنان تعقیب نمی‌شود، مجروح و اسیرشان کشته نمی‌شوند و اموال‌شان تقسیم نمی‌گردد و این روایت صریح در مسئله است (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۱). به نظر شافعیه نیز جایز نیست بعد از شروع جنگ، کسانی را که به میدان جنگ پشت می‌کنند، تعقیب کرده و آن‌ها را کشت (نوی، ۱۴۱۲: ۴۳۹)، چون مقصود و هدف از

جنگ با باغیان برگرداندن آنان به اطاعت امام و برطرف کردن شرّ آنان است و خود جنگ با آنان هدف نیست. پس اگر اسارت آنان ممکن باشد، نباید آنان را کشت و در نهایت باید با مجروح کردن آنان غائله را پایان داد. بنابراین اگر جنگ شروع شد و یکی از باغیان به اسارت درآید یا سخت مجروح و زخمی گردد، نباید کشته شود. با این وجود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بین افرادی که از سلاح استفاده کرده و غیر از آن‌ها، تفکیک قائل شده است.

#### ۲-۲-۱- استفاده کنندگان از سلاح

آنچه که از کلام فقها استنباط می‌شود، تفکیکی بین استفاده یا عدم استفاده از سلاح نشده است، بلکه به طور مطلق بیان شده، اگر باغیان که قیام مسلحانه کرده‌اند در حین جنگ می‌توان علیه آن‌ها اقدام کرد تا زمانی که کشته شوند یا اینکه به حق برگردند و بعد از اتمام جنگ، بدیهی است عده‌ای اسیر و دستگیر می‌شوند، عده‌ای فرار و عده‌ای نیز به حق برمی‌گردند و به اصطلاح توبه می‌کنند. آنچه که بین فقهای امامیه و عامه اختلافی وجود ندارد، اینکه افراد دستگیر شده و فراریانی که گروه‌شان از بین رفته است، به اعدام محکوم نخواهند شد، ولو اینکه توبه نکنند. نهایتاً تا رفع حالت خطر، حبس خواهند شد. از این رو، بعد از تمام شدن قتال و درگیری و دفع خطر بغات، ادامه جنگ جایز نیست، به این دلیل که بغی، خون باغی را مباح می‌کند و هنگامی که قتال و برخورد منتفی شد، بغی هم منتفی است. بنابراین مجازات جرم بغی، بعد از غلبه بر باغیان و دفع حالت خطرناک آنان، تعزیری بوده و در اختیار حکومت است (عوده، ۱۴۱۳: ۶۹) و منظور از کلمه قتال در فقه اسلامی، اعدام به‌عنوان یک مجازات حدی نیست، بلکه منظور جنگیدن با باغیان است تا زمانی که از قیام و نافرمانی دست بردارند. اما ق.م.ا قتال را به معنی کشتن و اعدام (برخلاف نظر فقها) در نظر گرفته است و مستنبط از آن، بغی را به‌عنوان یک جرم حدی مقرر کرده است که به نظر نمی‌رسد انطباقی با مقررات شرعی داشته باشد. مطابق ماده ۲۸۷ این قانون، بعد از اینکه باغیان دستگیر (اسیر) شدند، اگر قیام مسلحانه کرده باشند، به‌عنوان حد به اعدام محکوم می‌شوند. به عبارت دیگر، مطابق ماده مذکور افراد دستگیر و حتی مجروح شده و همچنین اشخاص فراری تحت تعقیب یا دستگیر شده و در صورت استفاده از سلاح به اعدام محکوم خواهند شد. در حالی که در فقه اسلامی این جرم حدی نیست و بعد از غلبه بر باغیان، هیچ مجازات حدی بر آن‌ها یا اموال‌شان اعمال نمی‌شود، فقط ممکن است به نظر حاکم اسلامی تعزیر شوند. به‌ویژه آنکه باغیان مسلمان و مؤمن هستند و در خصوص موضوعی برای آنان شبهه‌ای به‌وجود آمده است و چنانچه به حق برگردند یا اینکه در صورت شکست و دستگیری، خطر آنان رفع شده است و هدف از مقابله با باغیان نیز همین است، نه اعدام آنان.

## ۲-۲-۲- عدم استفاده از سلاح

در فقه امامیه، اگر افرادی که در گروه باغیان بوده اما سلاح نداشته‌اند، دستگیر شوند کشته نمی‌شوند، بلکه تا رفع خطر و غلبه بر باغیان به اسارت گرفته می‌شوند (طوسی، ۱۳۶۳: ۳۲۷). همچنین اگر باغیانی همچون زنان، کودکان، افراد پیر و ناتوان که قدرت جنگ مسلحانه ندارند، اما از اهل بغی هستند، حتی اجازه حبس نیز وجود ندارد، چون اصل برائت ذمه است و حکم به حبس یا اعمال مجازات شدیدتر نیازمند دلیل است (طوسی، ۱۴۰۷/۸: ۱۴۲). در فقه نیز عامه افرادی که در سپاه باغیان بوده و از سلاح استفاده نکرده‌اند، در صورتی که خطر جانی برای سپاهیان حاکم وجود نداشته باشد، کشتن آن‌ها جایز نبوده و جایز است برای رفع خطر محتمل، باغیان بی‌سلاح را دستگیر کرده و از میدان جنگ بیرون برده و تا از بین رفتن کل فتنه در حبس نگه داشت تا بازگشت آن‌ها به جمع باغیان سبب قوت گرفتن مجدد و احتمال شورش مجدد را فراهم نکند (سرخسی، ۱۴۱۴/۱۰: ۱۲۶).

ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی درخصوص باغیانی که در درگیری شرکت کرده ولی از سلاح استفاده نکرده‌اند، ساکت است. این ماده بیان می‌دارد افراد باغی در صورت استفاده از سلاح، به اعدام محکوم می‌شوند و در مورد افرادی که با باغیان شرکت کرده اما از سلاح استفاده نکرده‌اند، ساکت است. بدیهی است این افراد مشمول ماده ۲۸۸ نیز نمی‌شوند، زیرا این ماده شامل افرادی است که پیش از درگیری و سلاح دستگیر شده‌اند. برای رفع ابهام می‌توان به قواعد معاونت رجوع کرد. بدین معنی که چون این افراد در قیام مسلحانه با باغیان مسلح همکاری کرده‌اند، در صورت وجود شرایط آن، مرتکب جرم معاونت در بغی شده‌اند و به مجازات آن محکوم خواهند شد. البته این در صورتی است که باغیانی که از سلاح استفاده کرده‌اند به اعدام محکوم شوند وگرنه گفته شد که این رویکرد قانون مجازات اسلامی تا حدودی سخت‌گیرانه و برخلاف نظر فقهای عامه و امامیه است.

## ۲-۳- مجازات توبه‌کنندگان بعد از درگیری

اگر در اثنای جنگ پشیمان شوند و اظهار توبه کنند و بازگشت به اطاعت امام برگردند، جنگ پایان می‌یابد و حکم و جوب قتال برداشته می‌شود (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۱۹۷)، زیرا آیه شریفه، غایت قتال را بازگشت باغیان به امر الهی دانسته و پس از آن مجوزی برای جنگ وجود ندارد «فقاتلوا التي تبغی حتی تفیء الی امر الله». براساس ادله دیگر نیز جواز قتال با باغیان صرفاً به علت خروج آنان از سیطره حکومت و هدف از آن نیز برگرداندن آن‌ها به جرگه مسلمانان، اطاعت حاکم و اصل حقیقت بوده است. در این باره شیخ طوسی بیان می‌کند، اگر اهل بغی منسجم نبودند یا سلاح بر زمین گذاشتند و دست از جنگ‌افروزی کشیدند یا آنکه به اطاعت امام بازگشتند، ادامه جنگ با آن‌ها حرام است (طوسی، ۱۴۰۷/۸: ۱۱۶).

آیه قرآن و روایات ائمه (ع) نیز بر پذیرش توبه در این مرحله از جرم دلالت دارد. مطابق آیه ۹ سوره حجرات «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو صلح برقرار کنید». با توجه به این آیه، می توان گفت که صلح، توبه را هم شامل می شود؛ زیرا در این مرحله، هنوز قتال به مرحله برخورد فیزیکی و آشوب نرسیده و بر همه لازم است که مانع از وقوع جنگ و آشوب شوند. «درست است که اقتلوا از ماده قتال، به معنای جنگ است، ولی در اینجا قرائن گواهی می دهد که هرگونه نزاع و درگیری را شامل می شود؛ هرچند به مرحله جنگ و نبرد نیز نرسد. بعضی از شأن نزولها که برای آیه نقل شده بود نیز این معنا را تأیید می کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۶۷). دیگر اینکه توبه اغلب در حق الله و حدود پذیرفته می شود. جرم بغی، از زمره حقوق الله است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ماده ۲۸۷ در فصل حدود آمده است. در روایتی از امام هادی (ع) آمده است که «از نحوه رفتار متفاوت حضرت علی (ع) در جنگهای جمل و صفین از او سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمودند: آن حضرت مسائل را برای آنان بازگو می کرد. اگر توبه نمی کردند، آنان را بر شمشیر عرضه می کرد» (حرعاملی، ۱۴۰۱: ۷۶).

آنچه فهمیده می شود، دعوت باغیان به توبه به منظور بازگشت آنان به سوی حق و همچنین جلوگیری از جنگ و خونریزی است. صاحب ریاض ادعای عدم اختلاف فقها در این زمینه کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۳۱). بررسی کلام فقها در این زمینه نیز نشان می دهد تمامی آنان براساس آیه شریفه و ادله دیگر، این حکم را پذیرفته و هیچ یک در مسئله تردید نکرده اند. از این رو، از آنجا که هدف جنگ با شورشیان، بازگشت آنان به اطاعت حق و رها کردن فتنه از جانب آنان است، «قتال با آنان تا زمانی ادامه می یابد که دست از مبارزه بردارند و از معصیت مرتکب شده توبه کنند. بعد از تسلیم شدن آنان در هر مرحله ای از جنگ که باشد، قتال با آنان حرام می شود. و این مسئله اجماعی است و روایات زیادی هم بر آن دلالت دارد (کاظمی، بی تا: ۳۶۲). بنابراین توبه آنان در اثنای جنگ، نه تنها منافاتی با این روش ندارد، بلکه قرآن و روایات به صراحت بر بازگشت آنان به حق تأکید می کنند. خداوند متعال در سوره مبارکه حجرات می فرماید: «با آنها بجنگید تا زمانی که به سوی امر خدا برگردند». مفسران در تفسیر این آیه گفته اند: «اگر به اطاعت خدا بازگشت، یعنی از قتال با مؤمن دست برداشت و بازگشت، توبه کرد و پشیمان شد، بین آنها صلح کنید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۰). پس با توجه به موارد یادشده، باید گفت اگر کسی در این مرحله توبه کرد، از او پذیرفته می شود و اگر به درگیری ادامه دادند، باید با آنها جنگید تا توبه کنند و از امری که تجاوز کرده اند، برگردانند یا کشته شوند. البته باید توجه داشت که پذیرش توبه، شامل هر دو گروه یادشده در این مرحله می شود، زیرا

همان‌گونه که گفته شد، حکم آیه و روایات، عام است و به زمان خاصی اختصاص ندارد و هدف اصلی جنگ با بغات هم همین است که توبه کنند.

مطابق نظر فقهای عامه نیز اگر یکی از باغیان در حین درگیری اظهار پشیمانی کرده و سلاح بر زمین بگذارد، در این صورت کشتن او جایز نبوده و گذاشتن سلاح بر زمین نشان‌دهنده صدق سخن او است و در صورت کشته شدن، قاتل مورد بازخواست قرار می‌گیرد. شایان ذکر است، اگر شخص باغی با وجود در دست داشتن سلاح، اظهار پشیمانی کند، پشیمانی او مورد پذیرش واقع نشده و وجود سلاح بیانگر احتمال تظاهر وی به پشیمانی وجود دارد؛ از این رو کشتن وی جایز می‌باشد. بدیهی است که در صورت درخواست مهلت توسط باغیان برای تصمیم‌گیری، اگر امهال مخافت تقویت نیرو را نداشته و یا موجب تضعیف قوای حاکم نشود؛ واجب است که به درخواست آن‌ها پاسخ مثبت داده شود تا از ریختن خون غیرضروری جلوگیری شود (سرخسی، ۱۴۱۴/۱۰: ۱۳۳). شایان ذکر است، هرگاه اهل بغی توبه کرده و دست از مبارزه برداشته و به جماعت پیوستند، خسارت اموال و دیه افرادی که در جنگ کشته‌اند، از آن‌ها گرفته نمی‌شود. حکم مذکور تنها شامل افراد و اموالی می‌شود در هنگام جنگ آسیب دیده‌اند. بدیهی است که در مقابل اتلاف اموال و ازهاق نفوسی که پیش از جنگ مرتکب شده‌اند، باید پاسخ‌گو بوده و خسارات وارده را جبران کنند. شایان ذکر است، بعد از ثبوت توبه خواه پیش از جنگ باشد یا بعد از آن، امام اموال و سلاح‌های باقی مانده را بدان‌ها برمی‌گرداند و اگر جنگ موجب از بین رفتن اموال باغیان شده باشد، خسارت اموال پرداخت نخواهد شد (سمرقندی، ۱۴۱۴/۳: ۱۳۱).

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز چنین دیدگاهی پذیرفته شده و در صورتی که مرتکب جرم حق‌الناس و برهم زدن نظم عمومی جامعه نشده باشد، با توبه باغیان، حد ساقط می‌شود. مطابق ماده ۱۱۴ این قانون در جرائم موجب حد مانند بغی هرگاه متهم پیش از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرم بغی با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست کند.

#### ۲-۴- دیه کشته‌شدگان

در فقه امامیه اگر برای امام، جنگیدن با بغات مسلم گشت، هرکس در میدان جنگ کشته شود، مهدورالدم محسوب و قاتل وی به اتهام قصاص یا پرداخت دیه مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، اما اگر جنگ تمام شد و یکی از سپاهیان امام، یکی از بغات را که بر فرمان برداری و اطاعت بیعت کرده است، به قتل برساند، فرد قاتل به قصاص محکوم می‌شود، مگر اینکه قاتل سوگند ادا کند که گمان



می‌کرده فرد باغی بر عصیان و نافرمانی خویش مصر بوده است. در این صورت حکم به پرداخت دیه شده و قصاص ساقط می‌شود. همچنین هرگاه اسیری یا مجروحی کشته شود، پرداخت دیه بر شخص قاتل واجب می‌شود، اما به دلیل وجود شبهه در جواز کشتن این اشخاص، حکم قصاص در مورد قاتل جاری نمی‌شود، به دلیل حدیث پیامبر (ص) که فرموده‌اند: «اجرای حدود را تا جایی که می‌توانند، بردارید» (بیہقی، ۸/۱۴۱۴: ۲۳۸) بدیہی است اگر در اثنای شورش و درگیری مرتکب جرم مستقل دیگری نیز شده باشد مجازات خاص آن جرم نیز بر مرتکب تحمیل می‌شود، ولی در ازای عمل شورش یا جنگ و درگیری مجازات خاصی برای تک تک افراد پیش‌بینی نشده است (عوده، ۱۹۹۴: ۱۰۶).

براساس دیدگاه فقہای امامیہ، اگر یکی از باغیان از گروه خارج شود و یا آنکہ در هنگام جنگ سلاح بر زمین گذارد و اظهار تسلیم شدن و درخواست امان کند، کشتن او جایز نیست و در صورت کشته شدن، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد (طوسی، ۸/۱۴۰۷: ۱۱۶). بدیہی است چنین اقدامی توبه تلقی شده کہ با احراز آن، مجازات وی ساقط می‌شود و مہدورالدم نیست. حتی جالب آنکہ ہرگاہ اہل بغی توبہ کردہ و دست از مبارزہ برداشتہ و بہ جماعت پیوستند، خسارت اموال و دیہ افرادی کہ در جنگ کشتہ‌اند، از آن‌ها گرفتہ نمی‌شود. شایان ذکر است، حکم مذکور تنها شامل افراد و اموالی می‌شود در هنگام جنگ آسیب دیدہ‌اند. بدیہی است کہ در مقابل اتلاف اموال و ازہاق نفوسی کہ پیش از جنگ مرتکب شدہ‌اند، باید پاسخگو بودہ و خسارات واردہ را جبران کنند (سمرقندی، ۳/۱۴۱۴: ۳۱۳؛ شبانی، ۱۹۷۵: ۴۰۰).

ظاہراً علت عدم پیگیری خون‌ها و اموال تلف شدہ پس از فروکش کردن فتنہ، از آن روی است کہ پیگیری این جزئیات در فضائی کہ تازہ از التہاب افتادہ، امکان از سرگیری جنگ و شعلہ‌ور شدن فتنہ را تقویت می‌کند، از این رو همچون حکم جنگ با کفار حربی، با آن برخورد شدہ است. در قانون مجازات اسلامی نیز اگر باغیان حین دیگری کشتہ شوند، چون مرتکب جرم بغی و قیام مسلحانہ شدہ‌اند، بہ استناد مادہ ۳۰۲ قصاص و دیہ ندارند و خون آن‌ها ہدر است. اما اگر پیش از درگیری، کشتہ شوند یا باغیانی کہ از سلاح استفادہ نکرده‌اند، کشتہ شوند، چون مستحق مجازات اعدام و مہدورالدم نیستند، در صورت عمد یا غیرعمد، مرتکب حسب مورد بہ قصاص یا دیہ محکوم خواهد شد. زیرا در این حالت باغیان تنها مستحق حبس هستند و حتی در صورت توبہ، حبس ہم نخواہند شد. البتہ اتخاذ چنین سیاستی در عمل سخت بہ نظر می‌رسد.

اختلاف ظریفی کہ بین فقہای امامیہ و عامہ وجود دارد، اینکہ فقہای عامہ معتقدند خسارت اموال و دیہ افرادی کہ در جنگ کشتہ‌اند، از باغیان گرفتہ نمی‌شود، ولی بہ عقیدہ فقہای امامیہ، اگر

در اثنای شورش و درگیری مرتکب جرم مستقل دیگری نیز شده باشد، مجازات خاص آن جرم نیز بر مرتکب تحمیل می‌شود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز در این باره، نظر فقهای امامیه را مورد پذیرش قرار داده و در ماده ۵۰۷ مقرر کرده است «هرکس داخل دستجات مفسدین و ... بوده و با مأموران دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد، از مجازات معاف و در صورتی که شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد، فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.»

### نتیجه‌گیری

فقها بر مبنای آیه ۹ سوره حجرات در کتب فقهی، مسئله بغی و نحوه برخورد با باغیان را مطرح کرده‌اند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با توجه به مبنای شرعی بغی و منابع معتبر فقهی به استناد ماده ۱۵ این قانون، بغی را به‌عنوان یک جرم حدی مقرر و سعی کرده است جرم‌انگاری آن را توجیه کند. مطابق آیه مذکور «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم پیکار (قتال) کردند، بین آن‌ها آشتی برقرار کنید.» قانون مجازات اسلامی واژه «قتال» در آیه شریفه را تفسیر لفظی نموده و معنای «کشتن» را از آن استنباط کرده است و بر این مبنا، بغی را یک جرم حدی در نظر گرفته است و با توجه به واژه قتال، مجازات اعدام را به‌عنوان حد تعیین کرده است. در حالی که باید متأثر از بحث‌های متعدد فقها، منطوق آیه شریفه و با یک تفسیر منطقی، معنای واقعی کلمه «قتال» را استخراج می‌کرد. زیرا اکثریت فقها، بغی را به‌عنوان یک جرم حدی محسوب نکرده و واژه «قتال» را به‌معنای جنگیدن با باغیان تفسیر کرده‌اند.

حکم قتال (جنگیدن) در برخورد با باغیان، نشان از آن دارد که حکم آنان نه از باب مجازات، بلکه جنبه بازدارندگی و دفاع دارد. به بیان دیگر، مطابق نظر فقهای امامیه و عامه، بغی یک جرم با مجازات حدی نیست، بلکه با توجه به مقتضیات حکومتی می‌تواند تعزیری باشد. از این رو، اگر باغیان با جنگ متنبه شده و به حقیقت برگردند یا فرار کنند، به گونه‌ای که جمع آنان از هم پاشیده شده باشد، مقابله با آنان پایان یافته و حکم و جوب قتال برداشته می‌شود؛ اما اگر اصرار بر طغیان و سرکشی کنند و یا گروه و مرکزیتی دارند که به آن برمی‌گردند، حین قتال چاره‌ای جز کشتن آن‌ها باقی نمی‌ماند. دیدگاه فقها در خصوص دیه باغیان کشته شده نیز نشان می‌دهد صرف اعلام بغی و نافرمانی جرمی حدی نیست. با این توضیح که هرکس در میدان جنگ کشته شود، مهدورالدم محسوب و قاتل وی به اتهام قصاص یا پرداخت دیه مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، اما فرد باغی پیش از قیام یا بعد از اتمام درگیری، مهدورالدم و قابل مجازات نیست و باید با توجه به شبهه ایجاد شده برای وی روشنگری صورت گیرد.

با توجه به مطالب مذکور، روشن می‌شود قانون مجازات اسلامی نه تنها رویکرد سخت‌گیرانه‌تری نسبت به مقررات فقهی اتخاذ کرده است، بلکه حتی در تعیین مجازات به‌عنوان حد نیز اشتباه کرده است. از این رو، با توجه به حدی و شدید بودن جرم بغی در قانون مذکور، و با در نظر گرفتن قاعده درأ، انتظار می‌رود قانون‌گذار تعهد بیشتری به مقررات فقهی داشته باشد؛ زیرا عقیده بیشتر فقهای عامه و امامیه که در خصوص نحوه برخورد با باغیان مشابه است، این شبهه را در ذهن قانون‌گذار و مقام قضائی به وجود می‌آورد که به صرف نافرمانی یا وقوع درگیری، نباید مجازات‌های شدید حدی اعمال کرد؛ به‌ویژه اینکه حد مجازاتی است که نوع و میزان آن در شرع مقدس تعیین شده است، اما ق.م.ا خلاف آن عمل کرده است. از این رو ضرورت دارد که بغی را از حدی بودن خارج کند و با توجه به قاعده «التَّعْزِيرُ بِمَا يَرَاهُ الْحَاكِمُ» و با در نظر گرفتن اصل تناسب جرم و مجازات، مجازات متناسبی را برای فروض مختلف حالات بغی (پیش از درگیری و بعد از آن) مقرر کند.

## منابع

## فارسی

- ابن براج، قاضی عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶)، المهدب، تحقیق: احمد خدائی و همکاران، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۹)، رد المحتار علی الدر المختار (حاشیه ابن عابدین)، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸)، المغنی، قاهره: مکتبه القاهره.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد (۱۴۲۱)، الکافی فی فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل، تحقیق: عادل عبدال موجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العربی.
- آقابابایی، حسین (۱۳۸۵)، «تحلیل جرم براندازی در حقوق کیفری ایران»، مجله فقه و حقوق، سال سوم، شماره دهم، صفحه ۱۳۷-۱۱۳.
- بهوتی، منصور بن یونس (بی تا)، کشف القناع عن متن الإقناع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- پورحسین، مهدی (۱۳۹۱)، بغی و تمرد در حکومت اسلامی، چاپ اول، قم: پژوهشکده علوم و اندیشه اسلامی.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹)، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)، بیروت: دارالفتلین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، چاپ دوم، بیروت: داراحیا التراث.
- الحلبي، ابوالصلاح (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: مکتبه الامام أميرالمؤمنین علیه السلام.
- الحلبي، حمزه بن علی بن زهره (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، تحقیق ابراهیم بهادری، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- حلبي، ابن ادريس (۱۴۱۰)، سرائر، جلد سوم، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین قم.
- حلبي، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۰۴)، تذکره الفقها، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
- دردير، ابو البركات احمد (۱۴۳۴)، الشرح الصغير علی اقرب المسالك الی مذهب الامام المالک، دمشق: دار ابن حزم.
- رملی، شمس الدین محمد (۱۴۰۴)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت: دارالفکر.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴)، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
- سمرقندی، محمد بن احمد (۱۴۱۴)، تحفه الفقهاء، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳)، کتاب الام، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
- شریف المرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۷)، مسائل الناصریات، تهران: نشر مؤسسه المهدی.
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۹۷۵)، السیر، تحقیق: مجید خدوری، چاپ اول، بیروت: الدار المتحدده للنشر.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۰)، ماوراء الفقه، بیروت: دارالاضواء.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۹۹۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، تحقیق: محمد بهره‌مند و دیگران، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد هشتم، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۵۸)، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، طهران: انتشارات مکتبه جامع چهلستون.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۳)، الرسائل العشر، تحقیق: محمد واعظزاده خراسانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد نهم، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، جلد هشتم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی‌تا)، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، جلد دوم، قم: انتشارات قدس محمدی.
- عوده، عبدالقادر (۱۹۹۴)، التشریح الجنایی الاسلام، چاپ سیزدهم، بیروت: مؤسسه الرساله.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاسانی، علاالدین (۱۴۰۶)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاظمی، جواد (بی‌تا)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، قم: المکتبه المرتضویه.
- محقق کرکی، علی بن حسین عاملی (۱۴۰۹)، رسائل المحقق کرکی، تحقیق: محمد حسون، چاپ اول، قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
- مقداد، فاضل (۱۴۲۲)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، انتشارات مکتب نوبد اسلام.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نووی، ابوزکریا (۱۴۱۲)، روضه الطالبین و عمدہ المفتین، بیروت: المکتب الاسلامیه.

